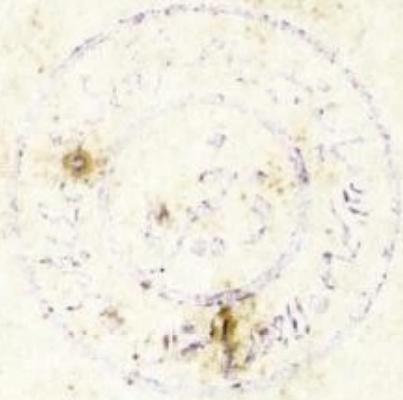


SUB POSTMASTER  
(L.S.G.)  
LALAMUSA,



ارشاد رحیمیہ

از شاہ عبد الرحیم دہلوی علیہ الرحمہ

84266

# بیدار دگر شفقت شعار

امام ربانی مجدد الف ثانی امام الشریعت والطریقت حضرت شیخ  
احمد فاروقی سرہندی قدس اللہ سرہ

ہر لحظہ جمال خود و نوع دگر آرائی  
شور دگر انگیزی شوق دگر انحرائی (جہائی)

آلودہ اٹم و عدوان — غلام مصطفیٰ خان — جمعہ ۹ صفر ۱۳۱۹ھ

مطابق ۲۷ ستمبر ۱۹۵۹ء

مطبوعہ افتخار پریس - باہتمام "سراج الکتابت" حیدرآباد



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله كما هو به حقيق والصلاة والسلام على  
 رسوله محمد الشفيق كما هو به ملىق وعلى اليه واصحابه  
 الذين غاضوا في بحر التوحيد وانظروا افراد الدار من جهة  
 العميق. اما بعد - ميگويد قليل البصاغت وكاسد الصناغت الراحي  
 من الله الكريم محمد عبد الرحيم بن دحيه الدين الاوسي نقشبندی غفر الله له و  
 لوالديه ولاستاده و مرشده که درين اوراق کلماتي چند که سالک اين طريقه  
 عليه اذقوت بروي لازم است بيان کنم شايد که اهل دولتي را بهره ازين حاصل  
 شود. بعكم الدال على الخير كفاعله. اين فقره بدین نعمت عظمی  
 حاصل شود. درجای :-

با این همه بجا صلی و بیچ کسی در مانده بنا رسائی و بوالهوسی

داویم نشان زر گنج مقصود ترا گرمانه رسیدیم تو شاید برسی

والله الموفق بطريق السداد

## فصل اول بدان افضالت الله عنك وابقاك كطريقه

بزرگوار قطب الاقطاب حضرت خواجہ بہار الحق والدین والشرع المعروف بہ عیشینہ و فداقہ ایشال قدس اللہ تعالیٰ ازل ولاحولہم بعد از تصحیح عقیدہ اہل سنت و جماعت و ایتان اعمال صالحہ و اتباع سنن ماثورہ و اقتضای البیان خارج بعنوان الحمد تعالیٰ عنہم اجمین و عزیمت در عمل و اجتناب از محظورات و مکررات دوام عبودیت است یعنی دوام حضور با حق کسب سائہ و تقاضا است بے مزاحمت شعور غیر بلکه از شعور این شعور نیز علیٰ مردہ الادات من غیر فترۃ و نشئت عزیمتہ و این سعادت عظمیٰ و نعمت الہی بے جذبہ الہی کہ جذبہ من جذبات الحق غیر من عباد الثقلین میسر نیست و موثر ترین اسباب حصول این جذبہ جز صحبت برگزیدہ کہ سلوک دے بطریق جذبہ باشد و مشرت بہ تجنی ذاتی شدہ باشد نہایت و صحبت معاشقان و انا و اب و موثر است و الا لبسا کس مراد در صحبت ادب و باطنی عقیدہ و اندک اندک کمالی قلم بہ شدہ و از سبب ترک کمال ادب انہ علیٰ علیین در اسفل الشاقین افتادہ چنانچہ در سنتہ اللہ جہان است کہ آل صوری بے مادر و پدر تولد نمی تواند ولد



معنوی بی مرشد بتفسیر. قال الشيخ ابو علی المداق قدس سره الشجره  
التي تنبت بنفسها لا تملكها وان كان لها ثمر وشمم فيكون  
يغير ليدية. واین فقیر را بظاہر وصلت بہ تلقین و اجازت از شیخ علی  
التحقیق بالاقتدار حقیق جامع منہرات السبحان حافظ کلام الرحمن خواجہ سید  
عبد اللہ است قدس سره. وایشان را از شیخ المشائخ حضرت شیخ آدم بنوری  
است وایشان را از مرشد زمانہ و شیخ یگانه مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد  
سمرندی کابل است. وایشان را از ناشیہ طریقہ علیہ در بلاد ہند حضرت  
خواجہ محمد باقی است. وایشان از حضرت خواجہ الکنگی است وایشان را  
از مولانا درویش محمد است وایشان را از مولانا محمد زاہد است. وایشان  
از قدوة الابرار خواجہ عبید اللہ الازہری است وایشان از شیخ الشیوخ  
جامع المعقول و منقول صاحب العلم و العمل مولانا یعقوب چرخ وایشان  
را از قطب الاقطاب سلطان العارفین صاحب الطریقہ خواجہ بہاء الحق  
والدین المعروف بہ نقشبند. وایشان را در طریق لطیف قبول بہ فرزندی  
از شیخ طریقہ خواجہ محمد بابا سہامی است. اما نسبت تربیت حضرت خواجہ  
قدس سره بہ حقیقت از روحانیت حضرت خواجہ بزرگ خواجہ عبد الخالق  
نجددانی است. و نسبت ارادہ و صحبت و تعلیم بہ آداب سلوک و تلقین  
ذکر حضرت خواجہ را از حضرت امیر سید کمال است وایشان را از خواجہ



محمد بایا سمانی است. و ایشان را از خواجه علی را هیتی<sup>۲</sup> و ایشان را از خواجه  
 محمود اخیر قنوی. و ایشان را از خواجه عارف ریوگری. و ایشان را از خواجه  
 عبدالغنی ثبوتانی<sup>۳</sup> که سر حلقه خواجگانند. و ایشان را از خواجه امام ربانی  
 ابوالعباس یوسف بن ایوب همدانی<sup>۴</sup>. و ایشان را از خواجه علی قارمیدی طوسی  
 است که از کبار مشائخ خراسانند و حجة الاسلام امام محمد غزالی را تربیت در علم باطن  
 از ایشان است. و ایشان را از شیخ ابوالقاسم گرگانی<sup>۵</sup>. و شیخ ابوالقاسم را انتساب  
 در علم باطن به دو جانب است. یکی شیخ ابوالحسن خرقانی<sup>۶</sup> و دوسرے را شیخ ابویزید بسطامی  
 است و ولادت شیخ ابوالحسن بعد از وفات شیخ ابویزید بوده. و تربیت شیخ  
 ابویزید بحسب باطن در روحانیت بوده نه بظاهر و صورت. و نسبت ارادة  
 شیخ ابویزید بحضرت امام جعفر صادق است رضی الله تعالی عنه. و به نقل صحیح  
 ثابت شده است که ولادت شیخ ابویزید بعد از وفات حضرت امام است  
 و تربیت حضرت امام دے را بحسب معنی در روحانیت بوده است به بحسب ظاهر  
 و صورت. و حضرت امام جعفر صادق را رضی الله تعالی عنه، چنانچه شیخ ابوطالب<sup>۷</sup>  
 کفی قدس سره در قوت القلوب آورده و نسبت ثابت است یکے به والد بزرگوار  
 خود امام محمد باقر و ایشان را ابوالدیر گوار خود امام محمد زین العابدین علی بن  
 الحسین است. ایشان را ابوالدیر گوار خود امام حسین و ایشان را ابوالدیر گوار  
 امیر المومنین علی رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و ایشان را به حضرت رسالت پنا<sup>۸</sup>



صلی الله علیه وسلم - و مشایخ طریقت قدس سره سلسله نسبت انما اهل بیت را  
 رضی الله تعالی عنهم از جهت نقاست و غرت و شرفی که دازد سلسله الذمیب  
 نام کرده اند - و نسبت دیگر که حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه که پدر  
 مادر حضرت امام است و از فقهای سبعة بوده است و بی نظیر زمان خود در علم  
 ظاهر و باطن و سبب نسبت ارادة باطن به سلمان فارسی است رضی الله عنه  
 در سبب را با وجود شرف صحبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله وسلم نسبت  
 باطن به امیر المومنین ابی بکر صدیق رضی الله تعالی عنه نیز بوده است - بعد از انتساب  
 بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ، حضرت امام مقتدا خواجہ محمد یار صادق  
 سره در قدسیه نوشته اند اهل تحقیق بر آنند که امیر المومنین علی کرم الله وجهه بعد  
 از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم ازاں خلفاء که بر امیر المومنین علی مقدم  
 بوده اند هم نسبت باطن تربیت یافته اند - و شیخ ابو طالب مکی قدس سره در قوت  
 القلوب فرموده اند که قطب الزمان در هر عصری الی یوم القيمة در مرتبه و مقام  
 نائب مناب امیر المومنین ابو بکر صدیق است - و آن سه دیگر او تا که فرو تر  
 از قطب اند نائب مناب آن سه خلیفه دیگر اند که امیر المومنین عمر و امیر المومنین  
 عثمان و امیر المومنین علی اند رضی الله تعالی عنهم و شش دیگر از صدیقان نائب  
 مناب شش دیگر از عشره مبشره رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - و نسبت دیگر  
 شیخ ابوالقاسم گرگانی در ارادت باطن شیخ ابو عثمان مغربی دو سبب را به ابو علی نسبت



دوسے راہ ابو علی بودیاری۔ دوسے راہ جنید بغدادی۔ دوسے راہ بصری سقطی  
 دوسے راہ معروف کرخ۔ و شیخ معروف را در نسبت واقع است۔ یکے بہ داؤد  
 غالی۔ دوسے راہ حبیب عجمی۔ دوسے راہ حسن بصری۔ دوسے راہ امیر المؤمنین  
 علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ۔ و ایشان را بہ حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ  
 وسلم۔ و دیگر شیخ معروف را نسبت ارادت بحضرت امام علی موسی رضا درست  
 و ایشان را بوالد بزرگوار خود امام موسی کاظم۔ و ایشان را بہ والد بزرگوار خود  
 امام جعفر صادق رضی اللہ تعالیٰ عنہ الی آخر النسبہ کما مر۔ از بیان سلسلہ  
 مشائخ قدس اللہ ازواہم معلوم می گردد اکثر مشائخ این طریقت کہ در سلسلہ  
 مذکور اند ادسی بوده اند۔ و معنی ادسی آن است کہ حضرت شیخ طریقت شیخ فرید الدین  
 عطار قدس اللہ سرہ گفته اند۔ "وے از اولیاء اللہ باشند کہ ایشان را  
 مشائخ طریقت و کبراء حقیقت ادیبان نامند و ایشان را در ظاہر حاجت  
 پیوستہ نہ بود۔ زیرا کہ ایشان را حضرت نبوت صلی اللہ علیہ وسلم یا روح ولی  
 از اولیاء حق در جبر عینیت خود پرورش می دهد بے واسطہ غیرے چنانچہ  
 ادیس را داد رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وسلم۔ و این مرتبہ عالی تا کرادہند۔  
 ذلک فضل اللہ یؤتیہ من یشاء۔ و بسیارے از مشائخ طریقت  
 را در آداب سلوک توجہ بہ این مقام بوده است۔ چنانکہ شیخ ابو القاسم گرگانی  
 طوسی کہ سلسلہ شیخ ابوالجناب نجم الدین کبریٰ بہ ایشان می پیوندد و شیخ



ابو سعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی و غیره هم - و ادیسی را در سلوک و وصول  
به فیض ربانی و تجلیات رحمانی ادراج مقدسه و سالیط می باشند - اما  
در طریق جذب به که طریق وجه خاص است هیچ واسطه در میان نه بود -

## فصل ۲ - بدان اعطاک الله و ایا نأ معارج نیهایات

الکمالات که طریق سلوک و وصول این طائفه بر سه گونه است - اول طریق  
ذکر است و چون ذکر از روی لفظ و نطق کوئی است و از روی مد طول ربانی  
پس برزخ است میان خلق و حق - و به سبب ذکر نوع ارتباط حاصل  
خواهد شد که آن علم لدنی است خارج است از تعلیم و تعلم - و ذکر اتم  
ذات و نفی و اثبات بمنزله هجاست مرطفل را که هرگز به هجا ملکه قرات  
حاصل نه شود - و مشایخ طریقت قدس الله ارواحهم از جمله اذکار ذکر لا اله  
الا الله را اختیار کرده اند - و حدیث نبوی چنین وارد است که افضل الذکر  
لا اله الا الله - و حجب روندگان نتیجه نسیان - و حقیقت حجاب انتقاش  
صوره کونییه است در دل - و درین انتقاش نفی حق و اثبات غیر است -  
پس از خلاص شرک خفی جزیه ملازمت و مداومت بر معنی این کلمه که نفی  
ما سوا حق و اثبات حق سبحانه تعالی حاصل نیاید - طریق ذکر آن  
است که لب بر لب و زبان به کام چسپاند و نفس را در درون حبس  
کند چنان که بسیار تنگ نشود - و حقیقت دل که عبارت از ازل لطیفه



در آنست که در طرفه العین او را به آسمان رفتن و در تمام عالم سیر کردن میسر  
 است. از همه اندیشهها خالی سازد و دلی را به دل مجازی که گوشت پاره  
 است بر صورت صنوبری جانب چپ متوجه گرداند و بذكر کردن مشغول  
 کند برین پنج کلمه لا اله الا الله را از جانب راست نفس تافت کشد باز گفت  
 راست حرکت داده ..... تا بر است رساند و کلمه الا الله سخت  
 بر دل صنوبری زند. چنانکه حرارت او تمام انوار برسد و محمد رسول الله  
 را از جانب چپ تا بجانب راست برود و در طرف نشی وجود جمیع محذات  
 را به نظر فنا مطالعه کند. یعنی چون بدلی گوید لا اله الا الله برابر  
 این خیال اندیشه معنی لا موجود تصور کند همه اشیا را و خود را  
 درین اندیشه محو کند و در طرف اثبات وجود حق سبحانه تعالی را به نظر  
 بقا ملاحظه نماید. یعنی چون الا الله گوید لا الله کند آنچه موجود است  
 حق است. و طریق اسم ذات الهی را به توجه قلب صنوبری شده  
 اسم قدس الله بحد تمام و شد تمام از نسبت تافت می کشند و به زبان  
 دل ذکر می گویند با ملاحظه معنی بے چون و چو. یعنی از کبرای این طریقت  
 عقیب هر ذکر این معنی را با ملاحظه می کنند که توتی مقصود و توتی موجود.  
 و بعضی صورت پیر در خیال نیز تصور می کنند. و گفته اند باز داشتن  
 نفس در وقت ذکر سبب آثار لطیف است و مفید شرح صدر است



واطمینان دل است - و مؤثر است در نفی خواطر و عادت کردن به باز  
 داشتن نفس به سبب وجدان جلالت عظیم است و به واسطه مطالبه جمیع  
 مکونات به نظر فنا و مشاهدۀ وجود قدیم حق سبحانه به نظر بقا و ملازمت  
 بر این ذکر حقیقت توحید در دل ذاکر قرار گیرد و چشم بصیرت می کشاده  
 گردد تا در میان شرع و عقل و توحید هیچ تناقض نه نماید و درین  
 مقام ذکر صفت لازم دل گردد - بعد ازان بجای رسد که حقیقت ذکر  
 با جوهر دل یکے شود و هیچ اندیشه غیر نماند و ذکر در مذکور فانی گردد چوں  
 بارگاه دل از زحمت اغیار خالی گردد بکلمه لَا تُسَعِّئُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي  
وَلَكِنْ كَيْسَعِّئُنِي قَلْبُ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ - جمال سلطان إِلَّا اللَّهُ تجلی نماید  
 و حکم و عده أَذْكُرْكُمْ مجرد از لباس حرف و صوت و خاصیت كُلُّ  
شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ آشکارا شود تا که وجود روحانیت باقی است  
 و بر تبه فنا نه رسیده است - آن ذکر به حقیقت خفیه نیست - و چوں  
 به حقیقت فنا برسد آنجا بود که باطن او از نفی بالیتد و مجز از  
 اثبات نتواند و ذکر او اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ شود - و آنچه حقیقت کلمه و مِر  
 دست به رسد - وَحَقِيقَةُ الذِّكْرِ عِبَارَةٌ عَنْ تَجَلِّيَةِ الْحَقِّ  
سُبْحَانَهُ لِدَانِهِ بِذَاتِهِ مِنْ حَيْثُ الْإِسْمُ الْمُتَكَلِّمُ أَظْهَارًا  
لِلصِّفَةِ الْكَمَالِيَّةِ وَوَصْفًا بِالسُّعُوتِ الْجَمَالِيَّةِ وَالْجَلَالِيَّةِ



اول تجلی که بر سالک آید در مقامات سلوک تجلی افعال بود که آن را  
 محاصره خوانند و آنگاه تجلی صفات شود که آنرا مکاشفه خوانند و آنگاه  
 تجلی ذات شود آن را مشاهده خوانند و حضرت خواجه امام ربانی خواجه  
 یوسف همرازی رحمه الله علیه که سلسله مشایخ ما قدس الله ارواحهم  
 به ایشان می پیوندند چنین فرموده اند که طالب باید شب و روز  
 مستغرق لا اله الا الله باشد خواب و بیداری برگفت و عی نفقه  
 کند و دست از نوافل بنماید و ذکرها و تسبیحها بدارد و اختصار بر این  
 کلمه کند بجای که علم لدنی و حکمت الهی بود خدمت به نفل زحمت باشد  
 و در قطع علایق مخلوقات هیچ آلتی از افعال و اذکار ظاهری و باطنی  
 کامل و شافی تر از قول لا اله الا الله نیست و نیز مشایخ گفته  
 اند اگر چه دل بذكر گویا گردد از سعی در ذکر نمی باید ایستاد علی الخصوص  
 پیش از صبح و بعد عصر و نماز شام و حضرت خواجه امام علی حکیم  
 ترمذی رحمه الله علیه فرموده اند کسی که دوام دولت ایمان  
 طلبد باید که در هر جائی و هر کار و عادت و عی گفتن لا اله  
 الا الله بود ظلمت شرک خفی همواره باین کلمه دور کند و هم  
 ایشان فرموده اند که بیداری دل را درجات است و بیداری میسر  
 نمی شود الا به اقتصاد و اقصد دوام ذکر است در نوم و لقیظه



و بعضی مشایخ ذکر لا اله الا الله را اختیار کرده اند و مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ  
 الله را در دُرُوسِ مضمومی دارند. و مشایخ ما قدس الله ارواحهم کلمه  
 تمام را می گویند. و قال حجة الاسلام گماں میر کہ روزنِ دل بہ  
 ملکوت بے خواب و بے مرگ کشادہ نہ گردد کہ ایں چنین نیست.  
 بلکہ اگر بہ بیداری کسے خوشیستن را ریاضت کند و دل را از دست  
 غضب و شہوت و اخلاق بد و تابا نیست ایں جہان بپردن کند  
 و جائے خالی بہ نشیند و چشم فراز کند و حواس را محفل سازد  
 و دل بہ ملکوت مناسبت دهد. الله الله الله بر دوام گوید بدل  
 نہ زبان تا چنان شود کہ از خوشیستن و از ہمہ عالم بے خبر شود و از پیچ  
 و خیر خبر نہ داشتہ باشد. چون چنین شود اگر چہ بیدار باشد آن  
 روزن کشادہ شود. انچہ دیگر ایں در خواب ہمیند دے بہ بیداری  
 بیند. ارداد و فرشتگان در صورتہائے نیکو دے را پدید آیند  
 و پیغامبران علیہم السلام را دیدن گیرد و از ایشاں فائدہ ہا گیرد  
 و مدد ہا یابد و ملکوت آسمان دزمین بوسے نمایند و کسے را کہ راہ  
 کشادہ باشد کار عظیم بیند کہ در حد و صفت نیاید و اما در بدایت  
 کار تکلف مجاہدہ و ریاضات در کار است چنان کہ قول تعالی:  
 وَاذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَقِمْ الْيُسْ بِلَا یعنی از ہمہ چیز ہا



گسته گردی و بهیگی خود را بوسه دهم و به تدبیرها مشغول نه گردی.  
 که او سبحانه خود کار راست کند رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ لَا إِلَهَ إِلَّا  
 هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا چون دسے را به وکیلی گرفتی تو فارغ شدی  
 با خلق میامیز و اصبرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاجْهْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا  
 یعنی صبر کن بر آنچه اهل دنیا طعن و استخفاف کنند و لم یثقل را بگذار  
 گذاشتن بیک. این همه تعلیم مجاهده و ریاضت است تا دل صافی شود  
 از عبادت خلق و از شهوات دنیا و از مشغله محسوسات و راه صوفیان  
 این است. و این راه نبوت است. گماں مبر که این حال به پیغمبران مخصوص  
 است. زیرا که هر همه آدمیان در اصل فطرت شائسته آن است. كُلُّ  
 مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ الْإِسْلَامِ. عبارت از این شائستگی  
 است. وَ مَن لَّمْ يَتَّقِدْ أَنَّ اللَّهَ عِبَادًا تُشَاهِدُونَ فِي حَالِ  
 الْيَقَظَةِ كَالْإِيمَانِ بِغَيْرِهِمْ أَن يَرَاهُ إِلَّا فِي حَالِ السُّوْمِ  
 لَمْ يَهْتَدِ إِلَى حَقِيقَةِ الْإِيمَانِ بِالذَّبُّوَّةِ. و جمله محققان مجاهده  
 اثبات کرده اند و مر آن را به سبب مشاهده گفته اند و سہیل بن عبد اللہ  
 مجاهده را علت مشاهده گفته است. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَالَّذِينَ  
 جَاهَدُوا إِنَّا لَنَشْهَدُ بَيْنَهُمْ سُبُلَنَا. و قال جنید رحمۃ اللہ علیہ  
 المشاهدات موارث المجاہدات ولا یستقیم النہایات



إِلَّا بِتَصْحِيحِ الْبَيِّنَاتِ. وَخَالَا تَكْسِرُ إِلَّا تَبْرُكُ الْعَادَاتِ  
 وَهَجَرَانِ الْمَالُوفَاتِ. بزرگان گفته اند تا صدق مجاهدت  
 نه باشد صفائی نیز نه باشد — طریق دوم توجه است و مراقبه  
 و این طریق از طریق نفی اثبات اعلیٰ و اقرب است به جذب. و از  
 طریق مراقبه به مرتبه وزارت و تصرف در ملک و ملکیت می توان  
 رسید. و اشرف بر خواطر و بنظر موهبت نظر کردن و باطنی را  
 منور ساختن و دوام به جمعیت خاطر و قبول دلها از دوام مراقبه است  
 و دوام دولت مراقبه بے مقدمه قطع علائق و عوائق و هیر بر مخالفت  
 نفس و احراز از صحبت اغیار میسر نه گردد. و مراقبه آن است که آن  
 بے چون و بے چگون که از اسم مبارک الله مفهوم می گردد بے واسطه  
 عبارت عربی و فارسی و عبری و غیره ملاحظه نماید. دل خود را از محصل  
 صویری دور نه دارد. و این معنی را بجمع مدارک و قوی در نگاشت  
 تکلیف کند. تا آن زمان که به سبب مداومت احضار تکلیف از میان  
 برخیزد. و اگر درسی معنی فتورے واقع شود به اسم ذات که الله است  
 با توجه به آن معنی مشغول شود تا که ذکر بماند و همان حقیقت ذکر حاصل  
 شود. اما در ابتدا به واسطه ضعفی که بقیه است دریافت این معنی  
 میسر نمی شود. ولیکن بتدریج این معنی پر تو اندازد و چنان شود که



غیر این معنی در تفسیر بصیرت پیمیزی نه نماید هر چند که از خود خواهد که  
تفسیر کند تواند آذا الحق وَهُوَ الحق وَهُوَ الحق أَنَا الحق. شعر

لے برادر تو ہمیں اندیشہ مابقی تو استخوان و ریشہ  
گر گل سرت اندیشہ تو گلشنی در بود خائے تو ہمیه گلشنی

لے عزیز حق سبحانہ قلے نفس ناطقہ را استعدادے بخشیده  
است کہ ہر امرے کہ مستحق فی نفس الامر است روے از درنگ ہماں  
پذیرد۔ و ہر چہ پندیرا کہ بضمہ العین خود سازد حکم آن گیرد سہ  
گر گل گذرد بخاطر گل باشی در بیل بیقر از بیل باشی  
تو جزوی و حق گل است اگر روزے چند اندیشہ گل پیشہ کنی گل باشی

و طریقے کہ نگاہداشت این آسان تر باشد آن است کہ دم را زیر  
ناف حبس کردہ و زبان را بہ کام و لب را بر لب چپشانندہ نفس را حبس  
کند بروجے کہ دم در درون بسیار تنگ نہ شود و در بیرون آمدن  
و در درون آمدن نفس و مابین النفسین آگاہی باشد تا نفسی ازین  
شغل غافل نہ گردد۔ و در نسبت حضور مع اللہ فتورے واقع نہ شود  
تا برسد بہ آنجا کہ بے تکلف این نسبت حاضر دل او بود۔ و آگاہی  
صفت لازم دل گردد۔ چنانکہ بنیائی در باصرہ و شنوائی در سامعہ  
اگر کسے را چنان بخود آگاہ گرداند کہ از غایت آگاہی وصف شعور



آگاہی اور انماند نہایت استغراق است۔ وادائل درین حال  
 بعضے را خواص ظاہرہ و باطنہ از ادراک ائمہ محسوسہ و معقولہ معطل باشند  
 نہایت بے خودی روئے نماید و بعضے را با وجود آنکہ این معنی بکمالہ میر  
 شود ہمہ توان در کار خود باشند۔ و این حال اشرف و اقوی است بر اول  
 اگر کسی را وقوف بمقاصد ارباب ولایت حاصل شد بہت لعین او خواهد  
 بود کہ شود و صغیر و مشاہدہ کہ اہل ولایت را می باشد عبارت از دوام  
 حصول یادداشت است۔ تعمیر از ان بہ آگاہی کردہ باشد۔ اگر درین مقام  
 چنان شود کہ از شعور میں نسبت نیز بے شعور بود و بجز ہستی حق نسبت نماند  
 و اشغال ظاہرہ مانع نیاید از وجود این نسبت مانع نیاید از اعمال ظاہرہ  
 وصف ظاہری و بشودی از نظر دل بر خیزد و چنان کہ بحر نیستی گم گردد کہ  
 از وہ فعل ماند و نہ صفت و اسم و نہ ذلت این را بزرگان تعمیر بہ قنار  
 قنار کردہ اند اگر حق سبحانہ تعالیٰ اورا ازین مقام ترقی بخشد و بقا  
 بعد از قنار رساند از خود بہ محض عنایت لازمی بخشد کہ بہ آن نور تواند  
 دید کہ مشاہدہ حق و جل ذکرہ نیست و اشیا ہمہ مظاہر و مجالی استخفرت  
 است جل ذکرہ و دین اہر ملک و دے گردان اورا از جملہ بالغان شمرده اند  
 در رائے تکمیل ناقصان مقرر شود۔ و اجازت کردہ اند بصحبت و تربیت  
 معتقدان این طریق۔ و درہیں مقام اگر دل را تمکین حاصل شدہ است



حالش همه شادی و فرح بود که کونین در جنبش او بمقدار خرد دل نیرزد و اگر  
 نظر دل بر او بود که هنوز چیزی مانده است که به آن نه رسیده است حالش  
 همه شوق و قلق و اضطراب و اشتیاق که از هیچ کلمه از انبیاء و غیر ایشان  
 زایل نه شده است - همیشه حق سبحانه و تعالی دوستان خود را درین شرح  
 داند و اشتیاق می دارد الی میعاد یوم اللقاء زیرا چه هر لحظه که به تحلی  
 مشرف گشت به واسطه این تحلی استعداد دیگر حاصل شود الی غیر النهایه پس  
 هر چند که زلال تحلیات بیش تشنگی بیش نه افادت آب حیات حقیقی منقطع و نه  
 عطش مجبان جمال در نقصان و زوال - شعر

شَرِبْتُ الْحُبَّ كَأَسَا بَعْدَ كَأْسٍ      فَمَا لَقَدْ الشَّوْبُ ابْدَ لَا رَوِيَتْ  
**طریق سوم** - رابطه آن است که پیرے که بمقام مشاهده رسیده باشد  
 و به تحلیات ذاتیه متحقق گشته باشد دیدار و به بمقتضای هُ  
 الَّذِينَ إِذَا رَأَوْا ذِكْرَ اللَّهِ فَانْدَهُ ذَكَرَهُ - و صحبت و به موجب  
 هُمْ جُلَسَاءُ اللَّهِ - نتیجه صحبت مذکور دهد - چون صحبت چنین عزیز دوست  
 دهد و اثر آن را در خود بسیار بداند چنانکه تواند آن را نگاه دارد - و  
 اگر حاضرین نظر میان دو ابرو و دے گمارد و چنان ربط نماید  
 که بجز وجود آن عزیز هیچ نماند - و از وجود خود منسلخ گردد و بجز دے  
 منصف گردد - و اگر در آن فتور دے واقع شود باز به صحبت دے



رجوع نماید تا از برکت او آن معنی پر تو اندازد. و همچنین مره بعد آخری  
تا آن زمان که کیفیت هموده ملکه دے گردد. و در غیبت آن عزیز صورت دے را  
در خیال گرفته کجج قوای ظاہری و باطنی متوجه قلب صوبہ می گردد. ہر خاطری  
کہ تشویش دہد نفی کند تا کیفیت بخودی روے نماید و هیچ طریق ازین اقرب  
نیست. بسیار باشد کہ چوں مرید را قابلیت آن باشد کہ پیر در دے لقوت  
کند در اول مرتبہ دے را بمرتبہ مشاہدہ رساند. بزرگاں گفتہ اند **اَصْحَابُوا**  
**مَعَ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتُمْ تُطِيقُوا مَعَ مَنْ أَصْحَبَ مَعَ اللَّهِ** - یعنی ہمتے دار  
کہ بہ آگاہی کہ پرتوے است از تجلی ذاتی مشرف شدہ از تعلق کونین خلاص گردی  
و اگر طاقت این چنین کارے نہ داری آگاہ بہ کسایت باش کہ پرتو این تجلی مشرف  
شدہ اند. و از خود رہائی یافتہ. و ہمت شریعت نشان از تعلق عنبر  
نجات یافتہ. آیت کریمہ **كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ** اشارہ ہمین است  
دکسے را کہ صفائی فطرت باقی باشد بہ اشارہ صاحب دولتے کہ بہ شود  
ذاتی رسیدہ باشد در اندک وقت این دولت حاصل آید بے آنکہ ریاضت  
و محنت بسیار کشد. **شعبہ**

آنکہ بہ تیریز دید یک نفرش شمس دین طعنہ زند بردہ و سخرہ کند بر چلہ

**فصل ۳** - در بیان کلمات قدسیہ خواجہ عبدالخالق غجدوانی

کہ ہر حلقہ سلسلہ خواجگانند. **لا جرم الفاظ مصطلحہ الشان دانستن طریقہ**



[illegible]



نگری و هیچ فردی را حقیر نه شمری۔ ظاہر خود را میارای که آرائش ظاہر  
از خرابی باطن است۔ و با خلق مجادلہ کن۔ و از کسی چیز نخواہ۔ و کسی  
را خدمت مفرمائے۔ و مشائخ را بہ مال و تن و جان خدمت کن و افعال  
ایشان را انکار منمائے کہ منکر ایشان ہو گزرتگیاری نیابد۔ بہ دنیا و  
اہل دنیا مغرور مشو۔ باید کہ دل تو ہمیشہ اندوگین باشد و بدن تو  
بیمار۔ و چشم تو گریاں۔ و عمل تو خالص و دعائے تو بضرع و جامہ تو  
کنہ، و رفیق تو درویش، و مایہ تو فقر۔ و خانہ تو مسجد، و مولیٰ تو حق سبحانہ  
و تعالیٰ۔ و ہم از کلمات قدسیہ حضرت خواجہ ایں ہشت کلمات  
است کہ بنیاد طریقہ خواجگان قدس اللہ اسرار ہم بر آن است۔ ہوش در  
دم۔ نظر بر قدم۔ سفر در وطن۔ خلوت در انجمن۔ یاد کرد۔ بازگشت۔  
نگاہ داشت، یاد داشت۔ و غیر این ہمہ پنداشت و پوشیدہ نہ ماند  
کہ سہ کلمہ دیگر است از جملہ مصطلحات ایں طائفہ علیہ و آن وقوف زمانے  
و وقوف عددی، و وقوف قلبی کہ جملہ یاد دہ است۔ مولانا سعد الدین  
کاشغری قدس سرہ فرمودہ اند کہ ہوش در دم۔ یعنی انتقال از نفس بہ  
نفس می باید کہ از سر غفلت نہ باشد از سر حضور باشد و ہر نفس کہ میزند  
از حق سبحانہ و تعالیٰ خالی و غافل نباشد و حضرت خواجہ عبید اللہ احوار  
قدس سرہ می فرمودہ اند کہ درین طریقہ رعایت و حفظ نفس مہم داشتہ اند۔



یعنی می یابید که جمیع انقاس بر نفس مندرج و آگاهی معصوم شود - و اگر  
 کسی محافظت نفس نمی کند می گویند که فلان کس گم کرده است - یعنی طریقی در روش  
 گم کرده است - و حضرت خواجہ بہار الدین قدس سرہ فرمودہ اند کہ بنابر کار  
 در پی راه بر نفس باید کرد و نفس را نگذارد کہ ضایع گردد و در خواب و در خواب  
 و حفظ این انقیاس می یابید کہ بہ غفلت فرو نہ رود و بدیناچہ -

ایمانہ زیر علم بہاصل میں در بحر فراغت است و بر ساحل شین

بر دو صفا و نظر ز موی کونین آگاہ بہ بحر باطن میں انقیاس

حضرت خواجہ مولانا نور الدین عبدالرحمن الحلی الجانی قدس سرہ السامی  
 صوفی شریعہ با صیانت آورده اند کہ شیخ ابوالجناح نجم الدین کبری قدس سرہ  
 در رسالہ قواعد الجمل می فرمایند کہ ذکر است کہ جاری است بر نفس سر  
 حیوانات انقاس ضروریہ ایشان است زیرا کہ بر آید و در نفس نفس  
 و فلان کہ اشکات غیب ہویت حق سبحانہ و تعالی است گفتہ می شود -  
 اگر خواہند ما گرنہ خواهند ہیں و فضا است کہ در ہم مبارک اللہ است  
 و انیت و لام الہما ئے تفریع است و تشدید لام از برای تفریع مبارک در  
 تفریع - پس می یابید کہ طالب ہوشمند در نسبت آگاهی حق سبحانہ و تعالی  
 برین وجه باشد کہ در وقت تکلف بہ این صورت شریعت ذات حق سبحانہ  
 و تعالی طوقا و سے باشد - و در خواب و در خواب و در خواب و در خواب



در نسبت حضور مع اللہ مقورے واقع نہ شود تا کہ به رسد به آنجانب خلعت  
نگاہ دہشت او باین نسبت ہمیشہ حاضر دل او بوده و به لطف نتواند کہ  
این نسبت را از دل دور کند۔ سرا جاعی۔

باغیب ہویت آمدے حوت شناس      الفاس ترا بود بران حرف اسال  
باش آگہ از ان حرف در ایمم ہر کس      حرفے گفتم شکر اگر دار کس پاس  
پوشیدہ نامند غیبت ہویت کہ حضرت عبدالرحمن جامی عارف ربانی  
دریں مدہائی گفتمہ اند یہ اصطلاح اہل تحقیق عبارت است از ذات حق سبحانہ  
و تعالیٰ بہ اعتبار لائین یعنی بشرط اطلاق حقیقی کہ مفید نیست بہ اطلاق نیز  
مکن نیست کہ دین مرتبہ پیچ ملے و ادراکے ہرگز بوسے متعلق گردد۔ و ازین  
حیثیت مجہول مطلق است۔

نظر بر قدم آن ست کہ سالک را در رفتن و آمدن در شہر و صحرا و پہچا  
نظر پر پشت پائے او باشد تا نظر او پراگندہ نہ شود و بجائے کہ نمی باید  
نمیفتد۔ و می شاید کہ نظر بر قدم اشارت بہ سرعت سیر سالک بود در  
قطع مسافت ہستی و طے عقبات خود پرستی۔ یعنی ہر جا کہ نظرش غمتی شود  
فی الحال قدم بران نہند۔ و آنکہ ابو محمد رویم قدس سرہ گفتمہ است کہ  
أَدَبُ الْمُسَافِرِ لَا يُجَاوِزُ حَقَّتَهُ قَدَمُهُ اشارت بہ این معنی است  
و حضرت عارف سبحانی عبدالرحمن جامی قدس سرہ السامی در کتاب



تختگاه انوار و در شرف حضرت خواجہ بہار الدین قدس سرہ این مضمون را  
چنین بہ نظم آورده اند۔ ابیات :

گمزدہ بندہ ہدی و ہوش دم      و نگذشتہ لفظش از قدم  
بیک ز خود کردہ بیہوش سفر      باز نماندہ قدمش از لفظ

سفر و وطن آن است کہ سالک در طبیعت بشری سفر کند۔ یعنی از  
صفات بشری بہ صفات ملک و از صفات ملک بہ صفات رحمانی بگویم و مختاراً  
بہ اخلاق اللہ انتقال فرماید و حضرت مولانا سعد الدین کاشغری قدس سرہ  
سرہ فرمودہ اند کہ شفعیہ صفت بہر جائے کہ انتقال کلمہ شفعیہ را ازلہ شود  
تا انتقال نہ کند از صفات خبیثہ۔ ہذا نکہ احوال مشایخ و فریقہ قدس سرہ  
و اختیار سفر و اقامت مختلف است۔ بعضی از ایشان در بدایت سفر کنند  
و در نہایت مقیم شوند۔ و بعضی در بدایت مقیم شوند و در نہایت سفر کنند  
و بعضی در بدایت و نہایت مقیم شوند و سفر نہ کنند۔ و بعضی در بدایت و  
نہایت سفر کنند و مقیم نہ شوند۔ و ہر طائفہ را ازین چار فرقہ در سفر  
و اقامت نیچہ صادق و غرضی صحیح است۔ چنانچہ در ترجمہ عوارف  
مشریح است۔ اما طریقہ خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارواحہم در سفر  
و اقامت آنست کہ در بدایت حال چند ایام سفر کنند کہ خود را بہ ملازمت  
غریب رسانند پس در خدمت وی مقیم شوند۔ و اگر ہم در دیار خود اسی را



ازین طائفه یا بنده ترک سفر کرده بملازمت و سستی جیل در  
تحصیل ملکه آگاهی به تقدیم رسانند - بعد از حصول صفت ملکه سفر و اقامت  
علی السویه است - حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ فرموده اند -  
که مبتدی را در سفر جز پریشانی هیچ حاصل نیست - چو طالبی به صحبت غریب  
رسد وے را می باید که اقامت کرده قیام خدمت وے نموده و صفت  
تکمیل حاصل کند - و ملکه به سبب خواجگان قدس اللہ تعالیٰ ارحم بندگان

می باید آرد - بعد از آن بهر جا که بود هیچ مانع نیست - سراپائی

یارب چه خوش است بهمان خمیدگی بے واسطه چشم بهمان را دیدن

بنشین و مفر کن که بغایت خوب است بے منت پاگرد جہاں گردیدن

حضرت عارف سبحانی عبد الرحمن جامی قدس سرہ در اشعۃ اللمعات

در شرح این بیت که

آئینه صورت از سفر در است کال پذیرائی صورت از نور است

چنان فرموده اند که بجانب صورت سفر نکند و جنبش نماید زیرا که پذیرائی

صورت ادویه صفا و نوریت وجه خود شده است - هر چه در مقابل

وے می افتد در وے می نماید - و صورت آن در وے منطبع می

گردد بے حرکت وے به سوائے صورت - هم چنین چون آئینه معنوی

دل از حشویات صور کونیہ خلاص یافت و نور و صفا وے را گرفت



و ظلمات و خواهشهای طبعی زایل شد در قبول تجلیات ذات و صفات الهیه  
 حاجت سیر و سلوک نه دارد زیرا که سیر و سلوک دس عبارت از تصفیه و  
 تصقل وجه قلب است چون آن صفا و صقالت رسید از سفر سیر و سلوک  
 مستغنی شد.

خلوت در انجمن - از حضرت خواجه بهارالدین قدس الله سره  
 پرسیدند که بنابر طریقه شما بر چیست فرموده خلوت در انجمن - بظاهر با  
 خلق و باطن با حق سبحانه تعالی که مضمون حدیث الصَّوْفِيُّ هُوَ  
 الْكَارِئُ وَالْمَبَیِّنُ - شعر

از درون شود آشکار و از بر دل بیگانه شود این چنین زیارتش کم می بود اندر جهان  
 آنچه حق سبحانه تعالی فرموده است که رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ  
 وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ - اشارت به این مقام است - فرموده اند که  
 نسبت باطنی درین طریقه چنان افتاده است که جمعیت دل در بلاد و در صورت  
 تفرقه بیشتر از آن بود که در خلوت - و فرموده اند که طریقه ما صحبت است  
 که در خلوت شهرت و در شهرت آفت است - و خیریت و جمعیت و صحبت  
 بشرطیکه لغتی بود در یک دیگر - خواجه اولیاء کبیر قدس سره فرموده اند  
 که خلوت در انجمن آن است که اشتغال و استغراق در ذکر بمرتبه رسد  
 که اگر به بازار در آید هیچ سخن و آواز بازار یاں نه شنود از استیلا و ذکر



بِحَقِیْقَتِ دِل - خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ فرمودہ اند کہ سبب  
اشتغال بذکر از نوے جد و اہتمام در مدت پنج شش روز یا ن ہفتہ  
می رسد کہ ہمہ آواز با و حکایات مردم ذکر نماید و سخن کہ گوید ذکر  
نشود در جمع قاضی محمد قدس سرہ منقول است کہ حضرت خواجہ عبید اللہ  
احرار فرمودہ اند کہ در ابتداے سلوک ذکر بر من چنان مستولی بود کہ اگر  
بادے می وزید یا برگ درخت می جنبید و یا آلودہ گفتگوے مردمان  
بگوش می رسید ہمہ ذکر می پنداشتم - ہر کرا در بدایت حال چنان  
نہ نشود نہایت وے بغایت کمالات ذات برسد -

یاد کرد - و آن عبارت از ذکر لسانی با قلب است - حضرت  
مولانا سعد الدین کاشغری قدس سرہ فرمودہ اند کہ طریق تعلیم ذکر  
آنست کہ اول شیخ بدل گوید لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ  
مرید دِل خود را حاضر کند و بمقابلہ دِل شیخ بدارد و چشم فراتہ کند و بان  
استوار دارد و زبان را بکام چسپاند و دندان را بر ہم ہند و نفس را  
بگیرد و با قوت و تعظیم تمام ذکر شروع کند موافقت شیخ بدل گوید  
نہ بزبان - در حبس نفس صبر کند - در یک نفس سہ بار گوید چنان کہ اثر  
علاوت ذکر بدل برسد و حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ  
در بعضے از کلمات قدسیہ نوشتہ اند کہ مقصود از ذکر آن است کہ



دل همیشه آگاه بخت سبحانہ تعالیٰ باشد بوصف محبت و تعظیم۔ اگر در صحبت  
ارباب جمعیت این آگاہی حاصل شود خلاصہ ذکر حاصل شد و اگر در صحبت  
این آگاہی حاصل نہ شود طریق آن است کہ ذکر گفته شود بہ طریقے کہ در  
فصل سابق گذشتہ۔

و باز گشت عبارت است از ملاحظہ ذکر۔ یعنی ہر یکے کہ بزبان و  
دل کلمہ طیب را بگوید باید کہ در عقب آن بہمان زیادہ گوید۔ خداوند  
مقصود من تویی در ضائع تو۔ زیرا کہ این کلمہ باز گشت نفی کنندہ ہر  
خاطرے را کہ بیاید از نیک بد تا ذکر او خالص ماند و سرائد از ماسوی  
فارغ گردد۔ اگر مبتدی در بدایت ذکر بحکمہ باز گشت از خود صدقے  
در نیاید باید کہ ترک آن نہ کند۔ زیرا کہ بتدریج آثار صدق بہظور  
می یابد۔

نگاہداشت۔ و آن عبارت از مراقبہ خواطر است چنانکہ در یکدم  
چند بار کلمہ طیب بگوید تا خاطر تغیر نہ رود۔ حضرت مولانا سعد الدین  
قدس سرہ در معنی این کلمہ فرمودہ اند۔ باید کہ یک ساعت و دو ساعت  
و زیادہ از دو ساعت آن مقدار کہ میسر شود خاطر خود را بنگاہ دارد کہ  
غیرے بخاطر وے نگذرد۔ از خدمت مولانا قاسم علیہ الرحمۃ کہ از کبار  
اصحاب و مخصوصات حضرت خواجہ عبید اللہ احرار بودند منقول است



که فرموده اند که بلکه در نگاهداشت به آن وجه رسیده است که از وقت طلوع  
 بفرمانچاشت بلند دل را از خطور اغیار نگاه می توان داشت بر وجهی  
 که درین مقدار زمان قوت تنخیل از عمل خود معزول گردد پوشیده نماید  
 که عزل قوت تنخیل بتمامها از عمل اگر چه نیم ساعت باشد نزد اهل تحقیق  
 امری بغایت عظیم است و آن از لوازم است. و بعضی کمال اولیا را  
 احیاناً این معنی دست می دهد. چنانکه حضرت شیخ محی الدین ابن العربی  
 قدس الله تعالی بصره در فتوحات مکی آنجا که بیان سجود قلب کرده اند  
 در اسوئه و آنچه به خواجه محمد علی حکیم ترمذی قدس الله تعالی سره تحقیق این  
 کرده اند.

یادداشت که مقصود ازین همه آئین عبارت از دوام آگاهی است  
 بحق سبحانه تعالی بر سبیل ذوق. و بعضی به این عبارت گفته اند که حضور بے  
 غیبت است. و نزد اهل تحقیق مشایخه که استیلا بر شهود حق است بر دل متوسط  
 حب ذاتی و کنایت از حضور یادداشت است. و حضرت خواجه احرار در شرح این  
 چهار کلمه که مذکور شد این عبارت فرموده اند که یاد کرد عبارت از تکلف  
 است در ذکر. و باز گشت عبارت از رغبت بحق سبحانه و تعالی بران وجه  
 که هر بار که کلمه ظیب را گوید از عقب آن بدل اندیشد که خداوند مقصود  
 من لونی. نگاهداشت عبارت از محافظت این رجوع است. و یادداشت



عبارت از رسوخ است در نگاہداشت

و قوت زمانی - حضرت بهاء الدین قدس سره فرموده اند و قوت  
زمانی که کار گذارنده راه است آن است که بنده واقف احوال  
خود باشد در هر زمان که صفت و حال او چیست موجب شکر است  
یا موجب عذر و توبیخ حضرت مولانا سید یعقوب چرخ قدس سره  
فرموده اند و در حال بسط بشکر فرموده اند که رعایت این دو حال  
و قوت زمانی است - و هم حضرت خواجه بزرگ فرموده اند که بنده  
کار سوا که را در و قوت زمانی بر ساعت نهاده اند تا دریا بنده  
نفس شود که بجنور می گذرد یا غفلت که اگر بر نفس بتا نه کنند  
دریا بنده این دو صفت نه شود - و قوت زمانی عبارت از  
محاسبه است - حضرت خواجه بزرگ فرموده اند که محاسبه آن است  
که هر ساعتی که آنچه بر ما گذشته است محاسبه می کنم که غفلت چیست  
و جنور چیست - می بینم که همه نقصان است پس باز گشت می کنم و عمل  
از سر می گیرم -

و قوت عددی - و آن عبارت از رعایت عدد است در  
ذکر - حضرت خواجه بزرگ بهاء الدین قدس سره الله تعالی سره  
فرموده اند که رعایت عدد در ذکر قلبی بر لای دفع خواطر متفرقه است



و آنچه در کلام خواجگان قدس اللہ تعالیٰ اردو اہم واقع است کہ فلانی  
 مر فلانی را بہ ۹ قوت عددی امر فرمود مقصود ذکر قلبی ہے بارعایت  
 عدد بہ مجرد نہایت عدد در ذکر قلبی - و ذا کہ را باید کہ در یک نفس  
 سہ کرت یا پنج کرت یا ہفت کرت یا بہشت و یک کرت ذکر گوید و عدد  
 طاق را لازم شد حضرت خواجہ علاء الدین عطار قدس اللہ روحہ فرمودہ  
 اند بسیار گفتن شرط نیست باید کہ ہر قدر کہ گوید از سر و قوت و حضور  
 باشد تا فائدہ این مرتبہ گردد - و چون در ذکر قلبی عدد از بہشت یک  
 بگذرد و اثر ظاہر نہ شود و نیل باشد بہ بے حاصلی آن عمل - و اثر ذکر آن  
 بود کہ در زمان نفی وجود بشریت منفی شود و در زمان اثبات اثر ہے از  
 آثار تصرف جذبات الوہیت مطالعہ اقامہ - و آنکہ حضرت بزرگ  
 فرمودہ اند کہ وقوت عددی اول مرتبہ عظیم لدنی است - می تواند بود  
 کہ نسبت با اہل بدایت اول مرتبہ لدنی مطالعہ این آثار تصرفات  
 جذبات الوہیت بود کہ حضرت خواجہ علاء الدین فرمودہ اند چہ آن  
 کیفیت و حالت ہے کہ موصول است بمرتبہ قرب و عظم لدنی در آن مرتبہ  
 مکشوف می شود - و نسبت با اہل نہایت وقوت عددی کہ اول مرتبہ  
 عظیم لدنی است آن باشد کہ ذا کہ واقع شود بر سریان واحد حقیقی در  
 مراتب اعداد کوئی ہمچنانکہ واقع است بر سریان واحد عددی



در مراتب اعداد حسابی - شعر

اعداد کوان صورت کثرت نداشتی است  $\text{فَالْكَوْنُ وَاحِدٌ يَتَجَلَّى بِكُلِّ شَأْنٍ}$

یکه از اکابر معقنان این مضمون را چنین گفته است سه

کثرت چونیک در نگری عین وحدت است  $\text{مَا رَأَيْتُ شَيْئًا نَحْوَهُ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُ شَيْئًا نَحْوَهُ}$

درهم بند که نگری از دوی اعتبار  $\text{كُلُّ شَيْءٍ نَحْوُهُ إِلَّا كَمَا رَأَيْتُ شَيْئًا نَحْوَهُ}$

و در شرح عبارات فرموده - سه

در مذہب اہل کشف و ادب بپنہ ساری است احد در ہمہ افراد احد

زیرا کہ عدد گر چه برون است زحد ہم صورت و ہم مادہ اش است احد

و بحقیقت این وقوف است کہ ادل مرتبہ علم لدنی است - واللہ اعلم

بالتواب -

و پوشیده نماند کہ علم لدنی علم است کہ اہل قرب را بتسلیم الہی و تقسیم

ربانی معلوم و مفہوم می شود نہ بدلائل عقلی و شواہد نقلی - چنانچہ کلام

قدیم در حق حضرت خضر علیہ السلام فرموده  $\text{وَعَلَّمْنَاهُ صِنْتُ لَدُنَّا عِلْمًا}$

و فرق میان علم یقینی و علم لدنی آن است کہ علم یقینی عبارت از ادراک

ذات و صفات الہی است - و علم لدنی کنایت از ادراک معنی و فہم

کلمات از حق سبحانہ و تعالیٰ بطریق الہام -

و قوت قلبی - و آن برد معنی محمول است - یکے آنکہ دل ذاکر



واقع و آگاه باشد به حق سبحانه تعالی و آن از مقوله یادداشت است  
حضرت خواجه عبداللہ احرار در بعض کلمات قدسیہ خود نوشته اند کہ وقوف قلبی عبارت  
از آگاهی و حاضر بودن دل است بجناب حق سبحانہ تعالی بر آن وجه کہ دل را هیچ پستی  
خیر از حق سبحانہ نباشد۔ معنی دوم آنست کہ ذکر از دل واقع بود۔ یعنی در اثنا ذکر  
متوجہ قطعہ لحم صنوبری شکل شود و او را بمجاز دل می گویند۔ و در جانب الیسر محاذی  
پستان چپ واقع است۔ و او را مشغول و گویا بذكر گردانند و نگذارند کہ از ذکر مفیوم  
ذکر غافل و زائل گردد۔ حضرت خواجه بہار الدین قدس سرہ در ذکر حبس نفس رعایت  
عدد لازم نمی نمایند۔ اما وقوف قلبی را بہر دو معنی کہ گفتہ اند ہم می داشتند و لازم می  
شمردند۔ زیرا کہ خلاصہ آنچه مقصود است از ذکر در وقوف قلب است۔ شعر۔

مانند مرغی باش ہاں بر بقیۂ دل پاسبان  
کز بقیۂ دل زایدت مستی و ذوق و قہقہ

فصل ۴۔ در بیان توجہ و غیر آن۔ طریقہ توجہ این طائفہ علیہ  
پرورش نسبت باطنی ایشان چنان است۔ ہر گاہ کہ خواهند بدل اشتغال نمایند  
اولاً صورت آن شخص کہ این نسبت از ویافتہ باشند در خیال در آرند، اما آن  
زمان کہ اثر حرارت و کیفیت معمودہ ایشان پیدا شود۔ بعد از آن آن خیال را  
نفی نہ کنند بلکہ آن را نگاہدارند و چشم و گوش و ہمہ قوای بہ آن خیال متوجہ  
بہ قلب شوند کہ عبارت است از تحقیق جامع انسانی کہ مجموعہ کائنات از علو  
و سفلی مفصل آن است۔ اگر چہ آن از حلول در اجسام منترہ است۔ اما چون نسبت



میان او و میان این قطعه صنوبری است پس توجه به این حکم سنوبری باید بود و چشم و  
 فکر و خیال و همه قوی را بران باید گذاشت. و ما شک نداریم که درین حالت کیفیت غیبت  
 و بے خودی به رخ نمودن آغاز کند. آن کیفیت را راهی فرض باید کرد و هر خطره که در  
 آید متوجه بحقیقت قلب خود نفی آن باید کرد. اگر نفی نه شود الحجاب صورت آن شخص باید  
 کرد تا باز آن نسبت پیدا شود. آن زمان خود صورت نفی خواهد شد و اما باید که شخص  
 بتوجه آن صورت رافعی نه کند و اگر چنانچه بآن صورت و ساوس نفی نه شود چند نوبت  
 به اَمَّ يَا فَاعَالٍ نجیب معنی در دل مشغول شود. اگر به این نیز دفع نه شود در دل چند  
 نوبت به تامل کلمه لا اِلهَ اِلَّا اللهُ بدین طریق که لا مَوْجُودُ اِلَّا اللهُ تصور کند  
 و آن دوسه مشوش از هر نوع که باشد. چون موجودی است از موجودات دینی  
 بحقیقت آن را بحق سبحانه و تعالی تمام بنید. بلکه عین حق داند. زیرا که باطل نیز  
 بعضی از ظهورات حق است گما قال الشیخ ابو زید قدس سره. اشعار  
 لَا تُشْكِرُ الْبَاطِلُ فِي طَوْرِهِ . فَإِنَّهُ بَعْضُ ظُهُورَاتِهِ  
 وَأَعْطَى مِنْكَ بِمَقْدَرِهِ . حَتَّى تُؤْفَى حَقِّ رَأْيَاتِهِ  
 وَقَالَ الشَّيْخُ مُؤَيَّدٌ الْمَجْدَى فِي تَتْمِيمَاتِهِ  
 فَأَلْحَقْ قَدْ يُظْهِرُ فِي صُورَتِهِ يُشْكِرُ الْجَاهِلُ فِي ذَاتِهِ  
 و شک نسبت که به این تعلل ذوقی شود و نسبت عزیزان قوت گیرد  
 و آن زمان آن فکر را نیز نفی کند و بحقیقت بے خودی متوجه شود و از پی آن



برود. و اگر با آنکه لا اله الا الله در دل بگوید و الله را ندیده و ندیده  
 فرو برد و آن مقدار مشغول شود که بسیار ملول نه گردد. چون بنید که ملول  
 خواهد شد ترک کند و بداند که مادام غیبت و بے خودی و نسبت عزیزان در  
 ترقی باشد فکر در حقائق اشیا و توجه به جوئیات عین کفر است. ع

بای خودی کفر و بے خودی دین است .

بلکه فکر در اسما و صفات حق سبحانه تعالی هم نه باید کرد. زیرا که مطلب این طائفه  
 علیه توجه به نسبتی است که سرحد وادی حیرت است و مقام تکی انوار ذات  
 است. و ذکر اسما و صفات مثلک نیست که ازین مرتبه فرو تر است. شعر

تو میباش صلا کمال این است پس      رد و روگم شود وصال این است پس

باید که در بازار و گفتگو و داکل و شرب و همه حالات آن حقیقت

جامع را نصب العین خود سازد و او را حاضر داند و بصورت پیرویه از حضرت

جامعه خود غافل نه شود. بلکه همه اشیا را با بوی قائم داند و می کند که آن را

در همه موجودات مستحسنه و غیر مستحسنه مشاهده نماید تا بجای رسد که خود را همه بنید

و همه اشیا را آئینه جمال با کمال خود داند و در حالت سخن گفتن نیز باید که ازین

مشاهده غافل نه شود. بلکه گوشه چشم دل او بدان سو باشد. اگر چه نظام مزخرف

دیگر مشغول باشد. چنانچه فرموده اند. شعر

از درون شو آشکار و از برون بگشایش      این چنین زیار و دل کم می بود اندر جمال



دهر چند که صحبت بیشتر باشد این نسبت قوی تر گردد. چون بمرتبه رسد  
 که تفرقه میان دل و زبان نتواند کردن. و خلق او را از حق حجاب نشود. و حق حجاب  
 از خلق نه گردد. آن زمان تواند که به صفت جذبه در دیگران لغت کند و از  
 جانب ارشاد و ثبوت غلق بحق آن کس را باشد که به این مرتبه برسد و باید  
 که خود را از غضب راندن نگاهدارد که راندن غضب طریقت باطن را از نور  
 معنی متنی و خالی می سازد. و اگر ناگاه غصه واقع شود یا قصور دست  
 دهد که در تئ قوی ظاهر گردد. سر رشته نسبت کم گردد یا ضعیف شود.  
 غصه کند. اگر قوت مزاج وفا کند به آب سرد صفای دهد و الا به آب  
 گرم و جامه پاک پوشد و در خالی جای دو رکعت نماز بگذارد و چند  
 بخت بقوة نفس بکشد و خود را خالی سازد و بعد از آن همان طریقی که  
 گذشت متوجه شود و در ظاهر نیز پیش حضرت جامع خود تضرع و بجای  
 توجه با و نماید و بداند که این حقیقت جامع مظهر مجموع ذات و صفات  
 حق است، نه آنکه حق سبحانه در دے حلول کرده بلکه بمنزله صورت است  
 و مرآت. پس این تضرع بحقیقت نزد حق سبحانه و تعالی باشد و بعضی  
 ازین طائفه علیه قدس الله امرار هم بجای توجه شیخ و نگاهداشت صورت او  
 نگاه داشت هیئت رقیه کلمه طیبه یا اسم مبارک الله می فرمایند خواه آن  
 در خارج از خویش بنظر حسن ملاحظه فرمایند خواه در حوالی دل و سینه به تخیل



امر کنند - و فقیرده ساله بعد که حضرت خواجہ ہاشم افاض اللہ علینا برکاتہ چون  
 در دہائی تشریف آورده بودند فقیر را بہ کتابت اہم مبارک اللہ امر فرمودند بعد از  
 مدت بہ تحیل اہم مبارک در جوابی دل مامور شدم بسیار غیبت و بے خودی روی  
 میداد کہ اصلاح کنایش خطرہ دیگر نمی شد و خیال لذت و اطمینان قلب یا فہمی شد  
 وَمَنْ لَمْ يَذُقْ لَمْ يَدْرِ مثله مقرر است - پوشیدہ نماید کہ لفظ نسبت و  
 لفظ بار دو کلمہ است کہ در عبارت و اشارات خواجگان قدس اللہ تعالی  
 ارواحہم بسیار واقع شدہ است گاہ بہ نسبت گویند مراد ازاں طریقہ کیفیت  
 مخصوصہ و مشورہ این طائفہ علیہ دارند و گاہ بہ صفت غالب و ملکہ نفس کشی  
 ارادہ کنند و گاہ بہ بار گویند مراد گرائی بے نسبتی دارند - چنانکہ فلان  
 بارے آورد یا فلان مارا در بار ساخت - و قتی کہ یا کسی ملاقات کنند  
 کہ بطریقہ ایشان مناسبی نہ داشتہ باشد و از نسبت او متاثر شوند  
 اگرچہ آنکس از اہل سلوک یا اہل علم و تقوی باشد زیر کہ نسبت این  
 عزیزان فوق نسبتہا است و ہرچہ غیر آن است بار خاطر ایشان است و  
 گاہ بہ لفظ بار گویند و از ان مرضی و مرضی ارادہ کنند چنانکہ گویند فلان بار  
 فلان برداشت یا فلان بار بر فلان انداخت - مراد ایشان رفع مرضی یا حوالہ  
 مرضی باشد - و مخفی نماید کہ رفع مرضی و حوالہ مرضی اکثر در طریقہ خواجگان است  
 قدس اللہ ارواحہم - و حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہ فرمودہ اند کہ



ایچہ از اکابر خالواذہ خواجگان قدس اللہ ابراہیم منقول بہت کہ دربار مردم  
 می آیند بیکے از دو صورت می تواند بود یکے آنکہ وقتے آشنائے و عزیزے را  
 مرضے و ملائقے یا ابتلا بہ عصیتے عارفین می شود ایشان طہارت می سازند و نماز  
 می گذارند و تضرع و رازی می کنند و از حضرت حق سبحانہ و تعالیٰ درمی خواہند کہ  
 اورا اذان عارضہ پاک و پھر گردانند و صد رتے دیگر آن بہت کہ صاحب مصدر  
 آن مرض و یا معصیت خود را می دانند و بچلے او خود را اثبات می کنند و بعد  
 از طہارت و نماز تمام تضرع و رازی می کنند و بصدق و اخلاص توبہ و انابت  
 می نمایند و خاطر شغول نمی دارند و بہت برمی گذارند کہ اورا اذان ابتلا تمام  
 خلاصے و نجاتے میسر می شود۔ و فرمودہ اند در وقتے کہ یارے و عزیزے  
 بیمار بہت اورا بہت مدد گاہی کردن بسیار خوب بہت۔ مدد پرد و انواع  
 است یکے بہت بہمانی مصروف باشد کہ مرض مرفع شود۔ دیگر آنکہ در وقت  
 مرض تفرقہ خاطر بسیار می باشد و بہ آسانی خاطر جمع می شود۔ و بہت مددی فرماید  
 کہ تفرقہ مرفع می شود۔ یا ایچہ مقصود اصلی است نصب العین گردد۔ طریقہ توبہ  
 خواجگان قدس اللہ ابراہیم آن توبہ را تصرف می نامند برین وجہ بہت کہ  
 بدل متوجہ دل طالب شوند و از رہگذر آن ارتباط اتصال و اتحادے  
 میان دل ایشان و باطن آن طالب واقع می شود و بطریق انعکاس از  
 دل ایشان پر توبہ باطن دے می تابند و این صفتے است کہ ناشے از استفاد



ایشان است کہ بطریق انعکاس در آئینہ استعداد آن طالب ظاہر شدہ اگر این  
ارتباط متصل شود انچہ بطریق انعکاس حاصل شدہ بود صفت دوام پذیرد و  
تینین شرائط تصرف و دقائق آن و تفصیل روش آن یہ گفتن مرشد تعلق دادہ  
و منقول است از خواجہ محمد یحییٰ پسر حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس اللہ تعالیٰ  
سرہما کہ ادبائے تصرف بر انواع اند۔ بعضے ماذون و مختار کہ بہ اذن حق سبحانہ  
و تعالیٰ و باختیار خود ہر گاہ کہ خواہند تصرف کنند و اورا بمقام فنا و بے خودی  
رسانند و بعضے دیگر از ان قبیلہ اند کہ با وجود قوت تصرف جز بامر غیبی تصرف  
نہ کنند و تا از پیشہ گاہ مامور نہ شوند بہ کسی توجہ نہ کنند و بعضے دیگر آن چنانند  
کہ گاہ گاہ صفت و حالتی برایشان غالب شود و در غلبہ آن حال در باطن مریدان  
تصرف کنند و از حال خود ایشان را متاثر سازند پس کسی کہ نہ مختار بود و نہ ماذون  
و نہ مخلوب از وحشیم تصرف نباید داشت۔

ترجمہ صفحہ ہذا۔ ظاہر ہوئی ہے کہ بطریق عکس کے طالب کی  
استعداد کے آئینہ میں ظاہر ہوئی ہے۔ اگر یہ ارتباط متصل ہو تو جو بطریق عکس کے  
حاصل ہوا تھا صفت دوام ہو جاتا ہے۔ اور بیان شرائط تصرف کا اور اس کے  
دقائق اور اس کی روش کی تفصیل مرشد کے کہنے سے متعلق ہے اور منقول ہے  
حضرت خواجہ محمد یحییٰ صاحبزادے حضرت خواجہ عبید اللہ احرار قدس سرہما  
سے کہ اہل تصرف بہت طرح کے ہیں۔ بعضے ماذون و مختار ہیں کہ حق سبحانہ کا



(۳) حیاتِ سعیدہ - حضرت مولانا شاہ زوار حسین صاحب ظلہ العالی نے اپنے شیخ حضرت خواجہ محمد سعید قریشی رحمۃ اللہ علیہ کے حالات پر کتب پر کتب از میں لکھے ہیں جو معرفت و حقیقت کے آئینہ دار ہیں۔ قیمت دو روپیہ عا۔

(۴) گلِ ستہ مناجات - حضرت مولانا شاہ زوار حسین صاحب ظلہ العالی نے بعض اکابر اولیائے کرام کی عربی، فارسی اور اردو مناجات کا یہ مجموعہ مرتب فرمایا ہے۔ اس کا ہر شعر اہل دل کیلئے جان اور فائدے والا ہے۔ قیمت ۴/-

(۵) رسائلِ مشاہیر نقشبندیہ - حضرت خواجہ خواجگان بہاء الدین نقشبند بخاری قدس سرہ، حضرت خواجہ عزیزان علی رامینی، حضرت خواجہ عبید اللہ اہوار، حضرت مولانا یعقوب چغی، خواجہ عبید اللہ (خواجہ کلاں)، خواجہ عبد اللہ (خواجہ توری)، اور حضرت شاہ غلام علی دہلوی رحمۃ اللہ علیہم کے پیش بہا فارسی رسالوں کا مجموعہ ہے۔ ان کا ہر فقرہ اور ہر جملہ بے شمار نکات و کیفیات کا خزانہ ہے یقیناً کے موافق اور مخالف بھی کیلئے قابل مطالعہ ہے۔ ڈاکٹر غلام مصطفیٰ خاں صاحب نے مرتب کیا ہے۔ قیمت ۸/-

(۶) ہدایت الطالبین - حضرت شاہ احمد سعید زکی القدر دہلوی رحمۃ اللہ علیہ (م ۱۰۰۰ھ) کا یہ گراں قدر اور نادر رسالہ نقشبندیہ مجددیہ سلوک سے متعلق ہے اور نہایت جامع ہے۔ ڈاکٹر غلام مصطفیٰ خاں صاحب نے اس کے فارسی متن کے ساتھ اردو ترجمہ بھی ترتیب دیا ہے جو بہت رواں دواں ہے۔ قیمت ۸/-

(۷) تحفۂ زواریہ - حضرت شاہ احمد سعید دہلوی رحمۃ اللہ علیہ (م ۱۰۰۰ھ) کے نایاب فارسی مکتوبات کا مجموعہ ہے، جو ڈاکٹر صاحب موصوف نے مرتب کیا ہے۔ مسائل شریعت و طریقت کا پتھر ہے۔ اور ادب و تاریخ کے لحاظ سے بھی اہم ہے۔ پہلی بار شائع ہوا ہے۔ قیمت ۸/-

ملنے کا پتہ :-  
عبد الرحمن خاں ۳۲۸ پیر الہی بخش کالونی - کراچی ۷